

در باره

موسیقی عامیانه در مدارس

تاروژگانان اخیر هر کس جز موسیقی محیط و جامعه خویش با نوع دیگری از موسیقی آشنائی نداشت. فهمیدن موسیقی هر جامعه برای افراد آن، مسلماً زحمتی نخواهد داشت. اما توسعه تکنولوژی جدید وضع را کاملاً بهم ریخته و انسان امروزی دیگر در چهار دیوار فرهنگ موسیقی واحدی محصور نیست. بلکه فرهنگهای متعددی از موسیقیهای مختلف او را در بر گرفته اند. بعلاوه خود این فرهنگها هر يك بنا بر تنوع فرم و نوع و سبك، با دیگری تفاوتهایی چند دارد. وضع امروزی موسیقی در عین حال که از امتیازاتی چند برخوردار است لکن ایرادات و خطراتی نیز دارد. زیرا ممکن است انسان فریب بداعت ساختمان يك فرم جدید را خورده و معیارهای قابل اعتماد خویش را در شناسائی و تشخیص ارزشهای مختلف از دست بدهد. وقتی فرمهای مختلف يك مدنیت مطرح میگردد شاید بتوان تنها روی فرم واحدی از موسیقی انگشت گذاشت که غالباً از آن بعنوان «موسیقی عامیانه» یاد میگردد. علیرغم کوششهای فراوانی که در زمینه آموزش موسیقی سنتی بعمل آمده اکثر مصنفین این نوع موسیقی را که دارای ارزش فراوانی نیز می باشد مورد غفلت قرار میدهند. و توجهی ندارند که موسیقی عامیانه مدرن به مقیاس وسیعی میتواند حس زیبایی شناسی ما را ارضا نماید.

پس می بینیم که طبقه بندی ما از ارزشها که در روش کلاسیک آموزش موسیقی وجود داشت امروزه متروک و منسوخ شده است .

ضروری است که نتایج بدست آمده زیرا مورد دقت قرار دهیم : مدرسه نمیتواند تنها آثاری از موسیقی سنتی را بیاموزد . دانش آموزان به جانب نوعی از موسیقی کشیده میشوند که بتواند عناصر جالب و جذابی به آنها عرضه نماید . پس ضروری است که سلیقه آنان را در نظر گرفته و انتخاب آنان را نیز در این زمینه جدید مؤثر بدانیم .

مسلم است که هر معلم موسیقی در یک مدرسه عمومی ، حتی با در نظر گرفتن اوضاع کنونی نمیتواند برای شاگردانش از تمام زمینه های آفرینش موسیقی صحبت کند . هر معلمی می باید با تدوین و تنظیم یک برنامه روشن و مشخص ارزش اطلاعات بسیار ضروری و اساسی را نمایان ساخته و این امکان را برای دانش آموزان ایجاد کند که وی بتواند اصطلاحات متنوع و ضروری موسیقی را فرا گرفته و بین خود و آنها هم آهنگی ایجاد نماید . به اعتقاد من یک چنین برنامه ای باید دارای سه بخش زیر باشد :

۱ - کشفها و جاذبه های اساسی و مهم موسیقی گذشته (کلاسیک ، رمانتیک ...)

۲ - بارزترین نمونه های شیوه های جدید کدامها هستند ؟

۳ - کلید موسیقی عامیانه نوین و هم چنین کلید موسیقی فوق اروپائی^۱

کدامست ؟

بخش سوم که بسیار مهم بوده و اغلب مسایل مهم را از یک دید گاه اجتماعی طرح مینماید در نظر اول اندک تعجب آور جلوه کرده و خارج از عرف تلقی میشود . اما آیا به راستی امروزه نوع بخصوصی از موسیقی وجود ندارد که بتواند ما را تا حد موسیقی عامیانه ، در زمینه هنر فوق اروپائی وارد کند ؟ - چرا . من به جاز می اندیشم . موسیقی جاز که از برخورد و تأثیر متقابل دو فرهنگ فوق اروپائی و اروپائی پدید آمده است و با حفظ منابع الهام بداعت فرم هنری خود را حفظ نموده ، در اجرا نیز شکلی کاملاً استثنائی و اختصاصی دارد . موسیقی جاز در عین حال که در زمینه فرهنگ اروپائی وظیفه مهمی دارد لکن استقلال ضمنی خود را از دست نداده است . موسیقی جاز امروزه در زمینه « موسیقی عامیانه نوین » نیز جایی برای خود باز کرده است ، و بصورتی کاملاً طبیعی

Extra - européenne - 1

گرایشی پیدا کرده است بجانب موسیقی عامیانه نوین . در عین حال که تفاوت خود را از موسیقی عامیانه نوین به معنی اخص کلمه حفظ نموده است .

موسیقی جاز بطرزی واضح و روشن وظیفه اجتماعی موسیقی را به دانش-آموزان گوشزد نموده و آنها را به روشهای بکار گرفتن ادوات فنی و مسایل مربوط به فرم آشنا می سازد . مسایل مربوط به «ریتم» نیز در نفس خود از مهارت در نواختن آلات مختلف و روابط مربوط به آهنگساز و مفسرین موسیقی اهمیت کمتری ندارد . بدین ترتیب دانش آموزان میتوانند عناصر جدیدی را که در حیطه بیان موزیکال قدم میگذارند بشناسند و دریابند . این مطالعات از نظر تعلیماتی بسیار ثمر بخش می باشند زیرا این موسیقی جاز است که جوانان را با علاقه تمام بسوی خود جلب کرده و شنیدن هر سخنی در این زمینه میتواند بشدت آنها را دچار شگفتی و هیجان نماید . موسیقی جاز میتواند ارزشها و معیارهای بسیاری در زمینه زیبایی شناسی در اختیار ما قرار بدهد . (اینکه زمینه وسیع موسیقی عامیانه مدرن را فراموش نکنیم و در این زمینه وسیع و گسترده بهتر پیش برویم .) و در این مورد حقیقتاً که يك مدل شسته و رفته در اختیار ما قرار میدهد . بدینوسیله میتوانیم نکات مثبتی را که در زمینه های وسیع موسیقی وجود دارند بیرون بکشیم ، در عین حال که بقیه را بدست فراموشی نمی سپاریم . اگر معلم بداند که چگونه موسیقی جاز را بکار بگیرد موفق خواهد شد که خلاء بین محیط حیاتی دانش آموز (محیط اجتماعی و خانوادگی) و محیط تحصیلی - به معنی اخص کلمه - او را پر نماید . از این طریق دانش آموز یکپارچگی و در عین حال تنوع بیان موسیقی را بهتر درک کرده و به جنبه های اجتماعی آن پی خواهد برد . باید استعداد دانش آموز را در این زمینه بصورتی درست شناخته و در سالهای آینده رشدش ، او را بسوی موسیقی سوق داد . زیرا میتوانیم دانش آموز را در زمینه تجربه ها و آموخته هایش تحت تأثیر قرار دهیم . باید هوشیار بود که این مرحله از رشد دارای اهمیت بسیار زیادیست که متأسفانه در مدارس ما مورد غفلت قرار میگیرد . با فراهم آوردن مقدمات و تمهید امکانات فنی باید دانش آموز را آماده کنیم که بتواند اهمیت این نوع موسیقی را درک کرده و نیز بتواند موسیقی مورد علاقه خویش را از میان انواع مختلف آن انتخاب نماید . بدیهی است که بدون داشتن زمینه قبلی و بدون توانائی تفکیک انواع مختلف موسیقی به شیوه ای تحلیلی - گرچه در يك سطح کاملاً ابتدائی و بدون درک ارزش زیبایی شناسی و هنری آن ، نمیتوان دست

به عمل انتخاب زد . دلم میخواست که میتوانستم اصول اساسی و منطقی این عمل را طرح نمایم . قبل از همه باید «موجودیت» این نوع موسیقی را بعنوان اصلی مسلم پذیرفت . نوع موسیقی در نفس خود تنها عامل تعیین کننده ارزش آن نیست . از طرف دیگر هدف ما فاصله انداختن بین جوانان و موسیقی عامیانه نیست . بلکه باید جوانان را راهنمایی کنیم تا به شیوه‌ای در خور این نوع موسیقی آن را گوش کنند . آشکارا جوانان با علاقه‌ای وافر بسوی موسیقی عامیانه کشیده میشوند . و در این میان معلم خود را ناگزیر می‌بیند از اینکه دانش خود را در این زمینه گسترش بدهد . اگر چه این مطلب نیازی به تأکید بیشتر ندارد ولی شایسته است که معلمان جوان این واقعیت را بپذیرند که ما این نوع موسیقی را تنها بخاطر خودمان نمیخواهیم . معلم باید مسؤولیت‌های خویش را بشناسد و بعضی از مفاهیم انتقادی را رعایت نماید . بنحویکه در یک نتیجه‌گیری کلی خود را طرفدار محض موسیقی جاز و موسیقی عامیانه جا نزده باشد . و اما در مورد ابزار و آلات آموزش نیز باید برنامه روشن و مشخصی داشته باشیم . بطوریکه دیگر در جریان کار غافلگیر نشویم . از طرف دیگر باید خصوصیات ، ویژگیهای خاص جوانان خود را نیز در نظر آوریم . در ضمن بحث‌های متداول بخوبی میتوان یک آهنگساز جوان را تحت تأثیر قرار داده و حساسیت هنری او را تحریک نمود . مسلماً در میان انواع مختلف موسیقی عامیانه نوع مبتذل و فاقد ارزش نیز وجود دارد که طرح کردن آن ضروری بنظر نمیرسد . البته بر زبان آوردن یک مورد «منفی» بقدر کافی خطرناک است ، و وقتی در زمینه مسایل آموزشی قرار گرفت خطر آن دوچندان خواهد بود . پس چه بهتر که در این مورد اندکی محافظه کار باشیم .

تعبیر جدید از آموزش موسیقی که در چکسلواکی پذیرفته شده و هم‌چنین برنامه‌های آموزشی که از پس سالهای ۶۱ - ۱۹۶۰ به منصفه ظهور رسیده تا حدودی ویژگیهای خاصی دارد که درباره آنها تکیه بیشتری خواهیم کرد . در کلاسهای بالاتر (مثلاً کلاس نهم) نمونه‌هایی از موسیقی عامیانه تعلیم داده میشود . از سال هشتم (کلاس هشتم) «سبک» هنر عامیانه مطرح میگردد و البته بصورتی کاملاً سنتی و همانطور که از گذشته به ما رسیده است . در سال نهم در باره موسیقی‌هایی که در عین استقلال از جاز، پیوند عمیقی با آن دارند، تکیه بیشتری میشود .

این روشها و شیوه‌های جدید چه نتایجی بیار آورده‌اند ؟

علايق و تمايلات جديد و هم چنين بر نامه‌هاي آموزشي فوق بدون كوچكترين اشكالي از طرف توده مردم پذيرفته شده است . در عمل البته اشكالاتي چند پيش آمده : عدم امكان تربيت معلم به اندازه كافي ، فقدان وسايل آموزشي و نيز فقدان تجرب به تعليماتي . اما عليرغم اين اشكالات ، تمايلات جديد «ارزشمند» و سودمند به تعليم موسيقي ، شناخته شده است .

در نتيجه گيري نهائي بيشر علاقه مندم به يكي از مهمترين مسايل مربوط به آموزش موسيقي پردازم . بصورتي واضح و روشن هدف و آموزش موسيقي چيست ؟ به اين سوال دو جواب مختلف داده ميشود :

۱ - حساس بار آوردن دانش آموز به موسيقي ، و تفهيم اين نکته كه موسيقي براي او ضرورتي است انكار ناپذير .

۲ - آشنا كردن دانش آموز به شاهكارهاي برجسته اي كه هنر ما را تجلي مي بخشد .

عاقلا نه است كه در بررسي اين جوابها تأمل نكنيم . جواب دوم كه مطلقاً بر مبنای «سنت» ها تكيه مي كند دست آويز خوبي است براي انتقاد . آيا ضروري است كه ما كسي را پيش از آنكه قادر به ارزيابي شاهكارهاي گذشته باشد ، حساسيتش را نسبت به موسيقي تحريك نماييم . از طرف ديگر من ميترسم شناسائي شاهكارهاي گذشته قبل از موعده مناسب آن ممكن نبوده و كاري كاملاً عجولانه باشد و جنبه شخصي و انفرادي بگيرد و در نتيجه مفيد فايده اي نباشد . يعني بصورتي ناآگاهانه انجام بگيرد و سستي اين جاذبه‌هاي ناآگاه مسلماً تمام كوششهاي ما را نقش بر آب خواهند ساخت . *موسيقا علم انساني و مطالعات فرهنگي*

همانطوريكه قبلا نيز اشاره كرديم موسيقي امروز زمينه بسيار وسيعي دارد كه سرشار است از غنا و ظرافت و تنوع .

موظفيم كه جوانان را به جانب موسيقي ناب ساده‌اي سوق دهيم كه محتوای آن با فعاليت‌هاي دائمي زندگي ما هم آهنگ باشد . و تا اندازه‌اي متضمن رشد دانش آموز و دانشجو در زمينه موسيقي باشد . [گوش جوانان ما از وقتيكه شروع ميكنند به رقصيدن و در جوامع دوستان جوان خویش شركت مي‌جویند با اين نوع موسيقي آشنا ميگردد] راههاي عملي را كه برعهده ما نهاده شده‌اند بايد روشن کرده و توسعه بدهيم ، و دانش آموزان خود را برانگيزيم كه در اين راه پيوسته پيش بروند .

اگر جوانان را به موسیقی راغب میکنیم، اگر آنان را قادر بگوش کردن
و درك موسیقی باریمی آوریم، اگر آنان را یاری میکنیم تا اصول عمیق تصنیف
موسیقی را در رابطه آن با عناصر و مسایل اجتماعی دریابند، بهوش باشیم و
سعی نمائیم که هنر ما بجانب انحطاط و پژمردگی نگراید و نگذاریم که موسیقی
تیول مجامع هنری باشد.

ترجمه حسن روزپیکر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی